



انترناسیونال ۵۰۷

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت hekmat.public-archive.net

جمعه ۱۰ خرداد ۱۳۹۲، ۳۰ مه ۲۰۱۳ - ۱۲ صفحه

آزادی مذهب تحت حکومتی لامذهب ممکن است!

مبلغین مذهبی و غیره، همه و همه در پرونده رژیم وحشی اسلامی در ایران هست. البته فشار و تضييق عليه پيروان مذاهب گوناگون به اين مظاهر افراطی آن محدود نمی شود. بلکه در کنار ستم جنسی و ستم ملی، ستم مذهبی به معنای سیستماتیک و همه جانبه آن یک رکن حکومت اسلامی است. در

مذاهب و فرق دیگر تا خراب کردن و غارت کردن خانه و کاشانه مردمی که به یک دین دیگر باور دارند تا پاکسازی در ادارات و کارخانه ها و دانشگاه و اعمال سایر محرومیت های اجتماعی بر پایه اعتقادات مذهبی، تا فرستادن بولدوزر و خراب کردن کلیسا و خانقاه و مسجد و دستگیری سراسری پیروان یک مذهب، تا ترور کشیش ها و

همه کس دارد می بیند که جمهوری اسلامی در کنار همه جنایات و مشقاتی که بر مردم تحمیل کرده است، چه بلایی سر پیروان مذاهب گوناگون می آورد. مردم موسوم به دراویش، بهایی، یهودی، مسیحی، زرتشتی و حتی مسلمین سنی همه زیر ستم مذهبی حکومت الله در ایران هستند. از قتل و اعدام پیروان

مصطفی صابر

صفحه ۲

دو جنبش؛ بوسه و قتل

صفحه ۷

یاشار سهندی



معضلات لاینحل سلطنت طلب!

بشدت هم با هم خصومت دارند. اما يك بحث اصلی و مشترك همه اينها اينست که مردم اشتباه کردند که انقلاب کردند. در این مورد نظر شما چیست؟

فاتح بهرامی: این طبیعی است که انقلاب را اشتباه بدانند، سلطنت طلب نمیتواند دشمن انقلاب نباشد. اينها کسانی هستند که در سال ۵۷ حکومتشان از طریق يك انقلاب ساقط شده و در نتیجه ضدیت با انقلاب و انقلابیگری و بویژه ضدیت با

(این نوشته بر مبنای مصاحبه ای در برنامه "۳۰ دقیقه" در تلویزیون کانال جدید که در تاریخ ۱۲ مه ۲۰۱۳ انجام گرفت تنظیم شده است.)

سیما بهرامی: فاتح بهرامی بحث امروز ما در مورد جریانات طرفدار سلطنت است. همانطور که میدانید بعد از سرنگونی حکومت پهلوی الان جریاناتی با طرفداری از سلطنت در اپوزیسیون ایرانی فعالیت میکنند. اینها طیفهای مختلفی را تشکیل میدهند که

صفحه ۳

مصاحبه با فاتح بهرامی

مرتضوی، جمهوری اسلامی کهریزکها

صفحه ۴

محمد شکوهی

کارگران مهاجر در کردستان عراق چه وضعیتی دارند؟

صفحه ۵

مصاحبه با فواد محمدی

زن آزاد

صفحه ۸-۹

فرح صبری - بهروز مهرآبادی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

آزادی مذهب تحت حکومتی لامذهبی ممکن است!



مصطفی صابر

از صفحه ۱

برخی مناطق ایران نظیر کردستان و بلوچستان، ستم مذهبی پا به پای ستم ملی و مجموعه ای از محرومیت های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جریان دارد. ستم مذهبی البته اختراع جمهوری اسلامی نیست. به اندازه جامعه طبقاتی که در آن مذهب به یک رکن حفظ حاکمیت و استیلائی طبقه حاکم تبدیل شد، قدمت دارد. در ایران مشخصاً شیعه اثنی عشری نه فقط در جمهوری اسلامی که در حکومت پهلوی ها و قبل از آن مذهب رسمی و حکومتی بوده است. بی دلیل نبود که شاه قسم میخورد که "نظر کرده حضرت عباس" است. چون واقعا بود! شیعه گری جزئی از "هویت ملی ایرانیان" در ملت سازی مدرن و وجهی از ناسیونالیسم ایرانی و ایدئولوژی حکومت بوده و هست. قرآن و شاهنامه، امام حسین و سیاوش کمابیش در تمامی اشکال ناسیونالیسم ایرانی، از عظمت طلب پروغرب تا ملی اسلامی، از پوزیسیون تا اپوزیسیون، جایگاه خود را داشته و دارد. در نتیجه مردمی که خارج از حیطه مذهب رسمی شیعه قرار داشته اند غالباً مورد انواع تبعیض ها و محرومیت ها قرار گرفته اند. یعنی مذهب رسمی و نتیجه ناگزیر آن یعنی ستم و تبعیض مذهبی یک رکن حاکمیت بورژوازی در ایران بوده است. البته باید اذعان کرد که هیچگاه

همچون دوره جمهوری اسلامی و حکومت الله در ایران این ستم و تبعیض مذهبی چنین زمخت و وحشیانه جلوی چشم همه قرار نگرفته است.

اما غرض از عبارات فوق افشاکاری از حکومت مذهبی و جنایت هایش نیست. این کاری است که ما همواره کم و بیش در تبلیغاتمان بویژه در تلویزیون کانال جدید کرده ایم و بیشتر هم باید انجام دهیم. خصوصاً باید در مورد رابطه تشدید ستم و تبعیض و تفرقه مذهبی با جمهوری اسلامی و بورژوازی دوره ما بیشتر صحبت کرد. مقصود از آن مقدمه تاکیدی بر این است که ما کمونیست ها باید فعالیت و جدی تر در عرصه دفاع از حقوق مردم موسوم به "اقلیت های مذهبی" و در واقع برای تحقق شعار "آزادی مذهب و لامذهبی" و خواست مهم "منوعیت مذهب رسمی" که در برنامه "یک دنیای بهتر" آمده فعالیت کنیم. این عرصه ای است که جای کمونیسم فعال و دخالتگر ما به نسبت سایر عرصه های مبارزه علیه تبعیض خالی است و لازم است پر شود. شاید "ضدیت آشتی ناپذیر ما با مذهب" ما را شایق نکند که برای حق مردم به باور یا عدم باور به مذهب فعالانه تر و پر شور تر تلاش کنیم. اما دقیقاً همان ضدیت آشتی ناپذیر و بحق ما با مذهب و خرافه و جهل طلب میکند که در این عرصه مثل هر عرصه دیگر مبارزه علیه تبعیض و ستمگری فعال و دخالتگر باشیم.

باید گفت این عرصه ای است که بیشتر جریانات راست و حقوق بشری و نهادها و دولتهای بورژوازی در آن فعالند. این خوب نیست و حتی بنظر خطرناک است. چرا که اولاً، نیروهای راست و بخصوص دولت ها و جریانات سیاسی مذهبی، ستم و تبعیض و مذهبی را دستمایه ایجاد تفرقه و

مذهبی و ایضا ستم و تبعیض و تفرقه مذهبی ناشی از آن تماماً بر عهده طبقه کارگر و نمایندگان سیاسی آنها یعنی کمونیستها قرار گرفته است.

در نتیجه نباید لطمات تبعیض و ستمگری مذهبی برای بشریت امروز - چه در ایجاد تفرقه بین مردم کارگر و زحمتکش، چه در عقب نگهداشتن و خرافی کردن فضای جامعه و کمک به تداوم مذهب بطور کلی و چه بخصوص بخاطر تولید سرباز برای جنگیدن زیر علم اعتقادات مذهبی و شکل دادن به ارتجاعی ترین جریانات سیاسی بورژوازی - را دست کم گرفت و از مبارزه فعال و قاطع علیه آن غافل بود. باید در صف اول مبارزه علیه تبعیض مذهبی قرار گرفت.

همانطور که اشاره شد از یک جنبه دیگر هم دخالت فعالتر ما کمونیستها در این عرصه مهم است. مبارزه علیه تبعیض و ستمگری مذهبی جزو لاینفک مبارزه علیه مذهب و حکومت مذهبی است. باید نشان داد که تنها وقتی میتوان به تبعیض و ستمگری مذهبی پایان داد که یک حکومت غیر مذهبی، که هیچگونه مذهب رسمی ندارد، هیچ امتیاز دولتی و اجتماعی و سنتی به هیچ مذهبی نمی دهد، هرگونه تبعیض و تمایز و امتیاز بر مبنای مذهب و اعتقادات شهروندان را ملغا میکند، قویا از آزادی مذهب و لامذهبی بعنوان عقیده افراد دفاع میکند، یعنی دولتی که به معنای دقیق کلمه لامذهب است، تنها چنین دولتی قادر است آزادی مذهب را برقرار

کند. اگر این حقیقت دارد، آنگاه مدافعین و کوشندگان برای برقراری چنین دولتی وقتی میتوانند مخاطبین خود را متقاعد کنند که خود عملاً و همیشه در خط مقدم "آزادی مذهب و لامذهبی" باشند.

تجربه تاریخی نشان داده است که آزادی مذهب اتفاقاً تنها و تنها ثمر مبارزه بی امان با مذهب و امتیازات مذهبی و حکومت مذهبی بوده است. شاهد مسلم این تجربه جوامع اروپای غربی است که عرصه مبارزه شورانگیز دوره روشننگری و انقلاب فرانسه (زمانی که بورژوازی انقلابی بود و علیه فئودالیسم می جنگید) و بعد مبارزه جریانات سوسیالیستی، کارگری و آزادیخواهانه برای

محدود کردن و عقب راندن مذهب و حکومت مذهبی و کلیسا بوده است. این پیوند ناگزیر مبارزه علیه مذهب، علیه حکومت مذهبی و علیه مذهب رسمی با مبارزه علیه ستم و تبعیض مذهبی و برای آزادی مذهب را باید به مردم نشان داد. اکنون که بورژوازی از ارزش های دوره روشننگری خود فرسنگها عقب نشست و تحت لوای "آزادی مذهب" در واقع اهداف خود مبنی بر تداوم مذهب و لاجرم تفرقه و ستمگری مذهبی را ادامه میدهد، نباید این عرصه را خالی گذاشت و یا حتی بازیگر فرعی آن بود. باید با مبارزه فعالتر برای آزادی مذهب و علیه تبعیض و ستم مذهبی در واقع مبارزه با مذهب و حکومت مذهبی را گسترده تر و موثرتر کرد.*

International Committee Against Stoning

(<http://stopstoningnow.com>)

International Committee Against Execution

(<http://notonemoreexecution.org>)

For more information contact:

Spokesperson: minaahadi@aol.com

0049-177-569-2413

حاکمیت فلان فئودال و امپراطور و سلطان و حتی "پدر ملت" نیست. بلکه یک صنعت است در کنار صنعت فحشا و دخانیات و مهندسی افکار و دیگر صنایع که در چهارچوبه نظام بورژوازی تولید و بازتولید میکند. در نتیجه امروز مبارزه پیگیر و آشتی ناپذیر با مذهب و حکومت

معضلات لاینحل سلطنت طلب!

مصاحبه با فاتح بهرامی

از صفحه ۱



انقلاب ۵۷ يك خصوصیت اینها باید بشمار بیاید. علاوه بر این، پروپانگانده علیه انقلاب برایشان يك مصرف امروزی هم دارد و آن ضربه زدن به انقلاب آتی است که بشدت از آن هراس دارند. اینها

میدانند که مردم در کمین جمهوری اسلامی هستند تا این رژیم را از طریق يك انقلاب بزیر بکشند و اینرا هم بخوبی میدانند که يك تفاوت مهم اینبار با انقلاب ۵۷ موقعیت کمونیسم و طبقه

کارگر است، اینبار کارگر حزبی را دارد و حزب کمونیست کارگری يك حزب جدی در صحنه سیاسی است و لذا با خلاء و ضعف ۵۷ مواجه نیستیم و باین اعتبار طبقه کارگر شانس بقدرت رسیدن را دارد. از اینرو تلاش میکنند که مردم را از انقلاب کردن منصرف کنند، و تمام هنر عوامفریبی این جریان در این

نهفته است که جمهوری اسلامی را با حکومت شاه مقایسه بکنند و بگویند این رژیم بدتر است و از اینجا "اشتباه" مردم را استنتاج میکنند!

این عوامفریبی ها البته کارساز نیست و خود محصول استیصال این جریان است. مردم برای انقلاب کردن استخاره نمیکنند، و جامعه برای گذر از يك شرایط اقتصادی سیاسی و اجتماعی غیر قابل تحمل چرتکه نمیاندازد و سرش را نمیخاراند، بلکه وقتی مردم حکومتی را

نمیخواهند و آن رژیم هم دچار بحران شود و نتواند حکومتش بر مردم را ادامه دهد آنگاه انقلاب میشود. مردم برای خلاصی از حکومتهایی مانند پهلوی و جمهوری اسلامی راه دیگری جز انقلاب ندارند. بنابراین کل این بحث که "مردم اشتباه کردند" سرپا پوچ و مسخره

مردم معترض به نابرابری و تبعیض در جامعه است. اما دولتها این سرکوب را با تبلیغات و بهره گرفتن از عناوینی مانند دفاع از "منافع ملی" و "امنیت ملی" و نقض قوانین و غیره توجیه میکنند که پایه و اساس این توجیها و تبلیغات يك عوامفریبی و دروغ بزرگ بورژوازی دربارہ تعریف و نقش دولت است. دولت همواره نماینده طبقه حاکم بوده است و مشخصا در جامعه سرمایه داری دولت نماینده طبقه سرمایه دار و حافظ منافع آن و ابزار ستمگری این طبقه است، اما اینها از جانب سرمایه داران و سخنگویان و تئوریسین های آنها تماما انکار میشود و در عوض دولت بعنوان ارگانی تصویر و تبلیغ میشود که گویا دولت مستقل از طبقات و تضادهای طبقاتی کل جامعه را نمایندگی میکند و از منافع آحاد جامعه دفاع میکند! باین ترتیب دولت، که وجود آن خود محصول تضادهای آشتی ناپذیر طبقاتی است، وقتی مافوق جامعه قرار گرفت و بعنوان حامی منافع همه آحاد مردم تصویر شد آنگاه مقولاتی مانند امنیت ملی و منافع ملی و میهن و خاک و وطن و امثالهم به کلمات و عبارات مقدسی بدل میشوند. زیرا بنا بر ادعای مذکور اینها به همه مردم تعلق دارند و مردم از مواهب و امکانات این "وطن" به یکسان بهره مند میشوند و در يك کلام "منافع ملی" که در واقع منافع اقلیت

هستند که پلیس و دستگاه اطلاعاتی مخوف همچون ساواک نقش مهمی برای برقراری "نظم" ایفا میکنند. اینها يك جریان ناسیونالیست هستند که بخاطر "حفظ تمامیت ارضی" حاضرند قتل عام راه بیندازند. البته در سالهای اخیر در تبلیغاتشان روی کلمات حقوق بشر و دمکراسی تاکید میکنند که خاصیت آن علاوه برمد روز بودن این کلمات تعلق به اردوی غرب را تداعی میکند.

سیما بهرامی، ولی همین نیروها که بقول شما طرفدار غرب هستند بیش از هر جریان دیگری سنگ "وطن" و میهن و امثال اینها را به سینه میزنند آیا این تناقضی با طرفداری و نزدیکی آنها با دولتهای غربی ندارد؟

فاتح بهرامی: تناقض ندارد. زیرا این جریان ناسیونالیستی منافعش نه تنها با طرفداری از غرب بیخطر نمی افتد بلکه همانطور که اشاره کردم برای بقدرت رسیدن به دخالت غرب امید بسته اند.

اما در اینجا لازم است به نکاتی درباره یکی از دلایل اصلی تاکید جریان ناسیونالیستی به وطن و میهن و امثال آن اشاره کنم. تاکید و تعصب جریان ناسیونالیستی روی چیزهایی مانند وطن و میهن و خاک در خدمت کمک به ادامه حاکمیت بورژوازی و مشروعیت بخشیدن به سرکوب

سرمایه دار است بعنوان منافع همه مردم چار زده میشود.

بنابراین اکنون روشن است که چرا ناسیونالیسم عصابی در دست دولتها برای مقابله با مردم معترض است. واژه های میهن و ملت و تمامیت ارضی و منافع ملی و امثالهم تبدیل به ابزارهایی میشوند که بنام جامعه و بنام منافع کل مردم از منافع اقلیت سرمایه دار حراست میکنند و در مقابل هر اعتراضی به فراخور شرایط جامعه و نوع اعتراض میگویند مملکت در خطر است، تمامیت ارضی در خطر است، و منافع ملی در خطر است، و اینها شاخصی برای برخورد به هر نوع اعتراض آزادیخواهانه و حق طلبانه مردم میشود. بنابراین جریان ناسیونالیست سنگ میهن و ملت را باین دلیل به سینه میزنند که از منافع سرمایه داران و نظامشان در برابر توده کارگر و زحمتکش دفاع کنند. ناسیونالیسم يك جریان و گرایش بشدت ارتجاعی و ضد انسانی است که بورژوازی به آن اتکا دارد و وجوه مخرب آن فقط به آنچه اشاره شد محدود نیست و مثلا وسیله ای برای ایجاد تفرقه در میان کارگران و مردم منتسب به ملیت های مختلف و یا برپا کردن جنگها و ایجاد نفرت قومی و غیره نیز هست که در اینجا فرصت پرداختن به آن نیست. شاید لازم به توضیح نیست که جریان ناسیونالیست

مرتضوی، جمهوری اسلامی کهریزکها



محمد شکوهی

دانست و گفت: "در زندان به هیچیک از این سه نفر ضربه ای وارد نشده است که منجر به فوت شود و در فوت کامرانی نیز قصور پزشکی بوده است که در پیشرفته ترین کشورهای دنیا نیز این معضل وجود دارد." او با بیان اینکه به تکلیف خود عمل کرده است گفت: "ما به عنوان دادستان به تکلیف خود عمل کرده ایم و هیچ وقت نیز از کرده خود پشیمان نیستیم."

اینها بخش هایی از "دفاعیات" مرتضوی می باشد که در دفاع از جنایاتش و در رد اتهامات وارده گفته است. مرتضوی در حاشیه امن شخص خامنه ای و بیت رهبری و محافل بانفوذ باندهای دولتی قرار دارد که تمام سعی و تلاششان را به کار گرفته اند تا این جانی را تبرئه نمایند. بعد از گذشت چهار سال از جنایات کهریزک، سیاست بیت رهبری و باندهای حامی اش، کش دادن دادگاه، جعل اسناد و مدارک تقلبی برای اثبات بی گناهی شان، سازمان دادن و آوردن ساندیس خورهای همکار جنایاتشان در کهریزک، به عنوان "شاهد" و خط و نشان کشیدن برای بازماندگان کشته شدگان کهریزک، بوده است. بعد از گذشت چهار سال اکنون دیگر کل نظام، از خامنه ای و بیت رهبری و سیستم قضایی و دولت احمدی نژاد، تصمیم جدی گرفته اند که پرونده را با اعمال نفوذ و توصیه های خامنه ای، هر چه زودتر مختومه اعلام نمایند. روند کلی سه دادگاه اخیر که در طول دو هفته گذشته برگزار شده، این موضوع را تأیید می کند.

جمهوری اسلامی و همه باندهایش در دفاع از مرتضوی و به

طریق اولی در دفاع از جنایاتش در کهریزک بخط شده اند. مرتضوی و دهها مرتضوی دیگر در طول سه دهه گذشته جمهوری اسلامی را ساخته و "خدمات ارزنده ای" به این نظام کثیف داده اند. امثال وی با حمایت های کامل همه رهبران و دولت های بر سر کار آمده در طول سه دهه گذشته، بربریت، جنایات و ماشین آدمکشی جمهوری اسلامی را ساخته و هدایت کرده اند. جمهوری اسلامی، رژیم مرتضوی ها، لاجوردیها، نیری ها، موسوی اردبیلی ها، ری شهریها، خلخالی ها و دهها و صدها جنایتکار و آدمکش حرفه ای است که در طول سه دهه گذشته، نظام کثیف را ساخته و بر کرده مردم ایران تحمیل کرده اند. در راس این دستگاه آدمکش و بربریت اسلامی عاملان و آمران کشتار سه دهه گذشته خمینی، خامنه ای، رفسنجانی، دولتهایشان و باندهای پر قدرت قرار داشته و دارند. اکثریت مسئولان و مقامات بلند پایه رژیم پرونده خونینی همانند مرتضوی دارند. آنها که در راس نظام قرار دارند، همه جانیان و مرتضوی های سه دهه گذشته می باشند. انتظار محاکمه و رسیدگی به جرایم آنها توسط حکومت جنایتکاران، انتظاری عبث و بیهوده می باشد. دادگاه کهریزک هیچ حکمی در باره این جانیان صادر نخواهد کرد. چرا که محاکمه و صدور هر حکمی علیه مرتضوی، بر علیه خود جمهوری اسلامی می باشد. مرتضوی در کنار همه سران و مقامات بلند پایه جمهوری اسلامی در سه دهه گذشته باید دستگیر و به اتهام ارتکاب جنایت بر علیه بشریت محاکمه شوند.*

شهر تورنتو جای گرامیداشت خمینی جلاد نیست!

مشتی مزدور اسلامی در این شهر برای قاتلین مردم ایران مراسم ترتیب بدهند.

ما همه مخالفین رژیم اسلامی و همه انسانهای شریف و آزاده را فرا می خوانیم تا علیه مزدوران رژیم اسلامی و مسجد الهدهد فراخوان دهنده این برنامه شرم آور "مسلمانان تورنتو" به میدان بیایند تا صدای رسای ۷۰ میلیون مردمی باشیم که در جدالی هر روزه برای سرنگونی میراث خمینی یعنی حکومت اسلامی هستند.

زمان تظاهرات: یکشنبه دوم جون ساعت ۵ بعدازظهر
مکان: ۹۷۵ خیابان کندی، جنوب خیابان لارنس

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - شرق کانادا

مسجد الهدهد در تورنتو قرار است روز یکشنبه دوم جون محل تجمع هواداران خمینی باشد تا در مورد "مبارزه او برای عدالت" به بحث بنشینند. می خواهند از عدالت! کسی حرف بزنند که بنیانگذار ناعادلانه ترین، عقب مانده ترین و کثیف ترین حکومت های جهان بر اکثریت مردم ایران بوده است. کسی که خود مظهر جهالت تاریخ، مظهر سرکوب انقلاب مردم برای آزادی و رهائی و مظهر توحش و جنایت و زندان و اعدام و شکنجه بود و میراثش یعنی جمهوری اسلامی مظهر فساد و تباهی و جنایت. حکومتی که در بحرانی عمیق و همه جانبه، دست و پا میزند و راهی برای برون رفت از این وضعیت ندارد.

مراسم چنین جانیانی باید به محل شناسان این جانیان و حکومت او باش اسلامی آنها تبدیل شود. ما اجازه نخواهیم داد

تلفن تماس با حزب در خارج از کشور

اصغر کریمی، دبیر کمیته خارج
۰۰۴۴۷۷۲۵۱۸۱۷۹۲

تلفن تماس با حزب از ایران
شهلا دانشفر: دبیر کمیته سازمانده
۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

آدرس پستی:

**I.K.K , Box: 2110 ,
127 02 Skärholmen - Sweden**

نه قومی نه مذهبی حکومت انسانی!

کارگران مهاجر در کردستان عراق چه وضعیتی دارند؟



مصاحبه با فواد محمدی

هزاران کارگر مهاجر در کردستان عراق و از جمله هزاران کارگری که برای گذران زندگی خود از ایران به آنجا مهاجرت کرده اند، چه وضعیتی دارند؟ با فواد محمدی یکی از این کارگران گفتگو کرده ایم.

انترناسیونال: کارگران مهاجر در کردستان عراق بیشتر از چه کشورهایی هستند؟

فواد محمدی: این کارگران بیشتر از کشورهای بنگلادش، فیلیپین، سوریه و ایران برای کار به این منطقه آمده اند. در این اواخر با توجه به بحران شدید اقتصادی و افزایش شدید بیکاری در ایران مردم در تنگنا قرار گرفته و موج گرسنگی سیل آسا بیش از همه بظرف کارگران حمله برده است. آنها بناچار مجبور به مهاجرت به کشورهای همجوار، از جمله اقلیم کردستان گشته اند، از اینرو جمعیت کارگران ایرانی در عراق بسیار چشم گیر است.

بجز کارگران مهاجر ایرانی، تعداد آوارگان مهاجر سوری نیز به اقلیم کردستان با توجه به ناآرامی ها در سوریه بسیار چشم گیر است و طبق آمار رسمی منابع خبری در کردستان تعداد مهاجران کارگر سوریه ای به ۱۲۷ هزار نفر رسیده است. البته این آمار مهاجرینی است که به صورت رسمی ورود خود را به کشور عراق اعلام داشته اند. علاوه بر این تعداد زیادی از کارگران بصورت قاچاق وارد منطقه کردستان عراق شده اند اما

آمار آنها بطور مشخص اعلام نشده و در دست نیست.

طبق آمار رسمی حکومت اقلیم کردستان تعداد آمار مهاجران کارگر ۴۷۰ هزار نفر می باشد که اگر مهاجران کارگر را با جمعیت اقلیم مقایسه کنیم، این تعداد مهاجر برای اقلیمی که چهار میلیون نفر جمعیت دارد بسیار چشم گیر است.

انترناسیونال: کارگران ایران چه تعداد برآورد می شوند و بیشتر از چه مناطق ایران آمده اند؟ **فواد محمدی:** بیشتر مهاجران کارگر ایرانی از مناطق کرد نشین و آذری نشین می باشند. اما هیچگونه آمار رسمی در مورد تعداد کارگران مهاجر از ایران در دست نیست.

انترناسیونال: این کارگران در چه رشته هایی کار می کنند؟ **فواد محمدی:** این کارگران در کارهای صنعتی و ساختمانی بیشتر فعالیت دارند. اما بیشترین کارگران بخش ساختمان سازی را کارگران کرد ایران تشکیل می دهند.

انترناسیونال: کارفرمایان چه کسانی هستند؟ شرکت های دولتی یا شرکت های خصوصی؟ **فواد محمدی:** غالبا کارفرمایان شخصیت های با نفوذ هستند که با سرمایه کلانشان هر آن گونه که بخواهند تغییر و تحولات را در هر زمینه ای ایجاد می کنند. یعنی آنها ایند که مشخص می کنند که در بازار روز کار ایجاد شود یا بازار کار تعطیل شود. در اقلیم کردستان هر کاری به کمپانی ها واگذار شده است و کمپانی ها برای انجام امر حکومت وارد عمل می شوند. البته ناگفته نماند کمپانی های منطقه و شرکتهای خصوصی کوچک و بزرگ همه و همه به نوعی وابسته به حکومت هستند و تمامی آنها را می توان گفت که به

طور نفوذی سرمایه داران درجه یک حکومت هستند که هر آنگونه که دلشان بخواهد بازار روز و جامعه کارگران را مورد بازی قرار می دهند.

این کمپانیها از عدم تشکل، استیصال و نبودن حمایت قانون از کارگران مهاجر، سوء استفاده کرده و ترجیح می دهند کارگران مهاجر را به استخدام درآورند و به آنها دستمزد کمتری بپردازند. این امر نارضایتی در میان کارگران بومی بوجود آورده است. دولت هم در این میان هیچ کنترلی ندارد چرا که دولت توسط سرمایه داران و صاحبان این کمپانی ها اداره می شود.

انترناسیونال: آیا این کارگران اجازه کار دارند؟

فواد محمدی: کارگران مهاجر که به خاک کردستان مهاجرت میکنند به آسانی نمی توانند در زمینه کاری خود دست به کار شوند. یا باید کمپانی معتبری آنها را تأیید کند یا این که با پرداخت پول اجازه کار را از دستگاه های حکومتی خریداری کنند. در غیر این صورت اجازه کار پیدا نمی کنند. این نوع رفتار ظالمانه و توهین آمیز فقط در مورد کارگران مهاجر نیست. در اقلیم کردستان پناهجویان سیاسی وجود دارند که بازگشت به کشور خودشان برایشان ممنوع و یا خطرناک است. این پناهجویان نیز از هیچ حقی برخوردار نیستند و حاکمان و سرمایه داران با نفوذ انقلابیون و مبارزین سیاسی مقیم آنجا را در شرایط دشواری قرار داده اند. مشاهده زندگی کارگران مهاجر و پناهجویان سیاسی از نزدیک بسیار تأسف بار و هولناک است. زندگی آنها بی ارزش شمرده می شود و هر نوع اعتراضی از آنها سر زند، حکومت و ماموران امنیتی بدون اینکه کسی از مسئله خبردار شود آنها را تحویل

دولتی می دهد که از آن گریخته اند.

در مواردی کارگران و یا پناهجویان این شرایط غیر انسانی را نمی توانند تحمل کنند و دست به خودکشی می زنند و حکومت خبر را به این شکل منعکس میکند که گویا کارگری تعادل خود را از دست داده و از یک ساختمان چند طبقه سقوط کرده است. اما چنین نیست و مقامات حکومتی نمی خواهند واقعیات را به زبان بیاورند.

انترناسیونال: به دستمزد های پائین کارگران مهاجر اشاره کردید، آیا می توانید در مورد وضعیت دستمزد ها و تفاوت دستمزد کارگران مهاجر و حقوق کارگران محلی توضیح بیشتری بدهید.

فواد محمدی: کارگران ایرانی و سوری که به آنجا مهاجرت کرده اند، حقوق خیلی کمتری می گیرند، می شود گفت حقوق آنها نصف حقوق کارگران محلی است. کارگران سوری که از جنگ و کشتار گریخته اند و همچنین کارگران ایرانی که بخاطر بیکاری و یا سرکوب به اقلیم کردستان رفته اند، ناچارند به هر شرایطی تن بدهند و سرمایه داران از این شرایط سوء استفاده می کنند. به همین دلیل کارگران بومی هم در شرایط سختی بسر می برند، بیکاری در میان آنها زیاد است و یا اینکه آنها هم باید به کار با حقوق پائین تن بدهند. بزرگترین بازنده جنگ و اختناق و سرکوب در منطقه کارگران هستند و سرمایه داران از این وضعیت سود بیشتری می برند.

انترناسیونال: کارگران مهاجر چه مشکلاتی دارند؟

فواد محمدی: نبود امکانات از جمله مسکن و نبودن هیچ نوع بیمه ای را می توان از مشکلات

عمده دانست. علاوه بر آن درگیری هر روزه برای اجازه اقامت موقت يك مشکل همیشگی است. کارگران باید برای گرفتن اقامت ضامن داشته باشند، اما اگر ضامن اهل عراق نباشد این اجازه به کارگر تعلق نخواهد گرفت. کارگران برای انجام کارهای اداری دریافت اجازه اقامت باید پول زیادی به حکومت بدهند. هر کارگر برای يك سال اقامت تقریباً باید ۶۰۰ دلار به کمپانی و حکومت پرداخت کند. بعلاوه آن تا زمان دریافت اجازه اقامت مبالغ دیگری هم باید پرداخت شود. در حقیقت مقامات حکومتی برای صدور اجازه اقامت از کارگران باج می گیرند.

فقط کارگران ایرانی با این مشکلات روبرو نیستند. دستمزد کارگران چینی، تایوانی، هندی و ترکیه ای و کارگران مهاجر از سایر کشورهای دیگر بر اساس ارزش پولی آن کشورها، تعیین و پرداخت می شود. از دیگر مشکلات کارگران نبودن امنیت شغلی است. آنها ممکن است هر لحظه از سر کار اخراج و بیرون انداخته شوند. کارگران امنیت جانی هم ندارند. حکومت حاضر به بیمه نمودن کارگران نیست. در صورت صدمه دیدن یا حتی مرگ آنها بر اثر شرایط نا امن محیط های کار، کارگران و یا بازماندگان آنها هیچ چیزی دریافت نمی کنند. حکومت و کارفرمایان حاضر به پرداخت هیچگونه خسارتی به کارگران نیست. به صدمات کارگران هیچ اهمیتی داده نمیشود و کارگر باید خود هزینه درمان جراحات و یا شکستگی اعضای خود را پرداخت نماید.

انترناسیونال: آیا حرکات اعتراضی در بین این کارگران وجود دارد؟

معضلات لاینجل سلطنت طلب!

از صفحه ۳

ناسیونالیست اپوزیسیون که در قدرت نیستند طبعاً همین اهدافی که فوقاً اشاره شد را دنبال میکنند، اما کارکرد ناسیونالیسم برای آنها در شرایط اپوزیسیونی در محدوده تبلیغات است و چیز زیادی بجز آویزان شدن به "افتخارات ملی" برای گفتن ندارند.

سیمما بهاری: در اینمورد نیز توضیح دهید که چه عوامل و شرایطی باعث شده است بعضی طرفداران سلطنت و پروغرب حداقل لفظاً طرفدار مشروطه و قانون و حقوق بشر و امثال اینها بشوند؟

فاتح بهرامی: طرفداری از این کلمات دلایل یکسان ندارد. تاکید جریان سلطنت طلب روی مشروطه بیان ضعف و بدنامی یک جریان از تخت افتاده و سرنگون شده است که امروز تحت فشار مردم مجبور میشوند بگویند نوع حکومت شاهی مورد نظر رضا پهلوی با پدرش فرق دارد و باصطلاح میخواهد سلطنت کند و نه حکومت. طرفداری از قانون هم چیز مثبتی راجع به این جریانان نمیکوید، اولاً طرفدار کدام قانون هستند؟ سابقه و تاریخ و نظرات سیاسی این جریانان موید اینست که قانون مورد نظر اینها یعنی به بند کشیدن آزادی شهروندان و سرکوب هر کسی که علیه تبعیض و به بردگی کشاندن کارگران حرفی سیستم اقتصادی مبتنی بر کار ارزان و کارگر خاموش را تضمین کند.

طرفداری از "حقوق بشر" اما در میان این طیف در دو سه سال اخیر بیشتر ورد زبان شده است و جالب اینست که عبارتی عاریتی و بسیار نامربوط تر به این جماعت است. این جریانان هیچکدام فعالیتی در جهت دفاع از ابتدائی

ما طرفدار این هستیم که بقول جبهه ملی چی ها "شاه سلطنت کند و نه حکومت"، و میشود شاه داشت و آزاد بود. در این مورد توضیح شما چیست؟

فاتح بهرامی: این بحث البته بیان نقطه ضعف سلطنت طلبان و شخص رضا پهلوی است. اینها تحت فشار مردم قرار گرفته اند و با این سوال مواجه شده اند که مردم ایران حکومت شاه را از طریق یک انقلاب بزرگ کشیدند آنگاه شما چگونه میخواهی سلطنت بکنی. بعلاوه مردم بارها نظر رضا پهلوی را درباره جنایات رژیم پدرش مورد سوال قرار داده اند و او تاکنون عموماً سعی کرده جاهائی مبهم حرف بزند و از پاسخ صریح طفره برود و جاهائی نیز کاملاً از اعمال پدرش دفاع کرده است. در نتیجه رژیم سلطنتی با یک کارنامه سیاه در زمان شاه و رضا شاه چیزی نیست که بشود آنرا بسادگی به مردم بفروشد. از اینرو میگویند رژیمهای سلطنتی دیگری هم هست که شاه فقط سلطنت میکند و نه حکومت و کشورهایی مثل هلند و دانمارک و غیره را نشان میدهند. باین اعتبار این ضعف اینهاست و سابقه شان در تقابل با بحث امروزشان است.

اما اگر فرض کنیم رضا پهلوی واقعاً قصد دارد که سلطنت کند نه حکومت، آنگاه اولین سوال از وی اینست که شما چرا میخواهی شاه بشوی؟ اصلاً اگر او "شاهزاده" نبود آیا وارد فعالیت سیاسی میشد؟ فعالیت سیاسی رضا پهلوی بجز تشریفات "شاهزاده" بودن و تلاش برای سر و سامان دادن به وضعیت طرفدارانش شامل انجام کار مثبتی در جامعه نیست. فرزند ذکور شاه بودن آن امتیازی است که رضا پهلوی از آن برخوردار است و همین او را بسمت تلاش بی شمری برای دستیابی به تاج و تخت موروثی رانده است.

اما استدلالهای رضا پهلوی

در دفاع از نظام سلطنتی بدون هیچ تفسیری گویای یک ذهن عقب مانده و عتیق است. او میگوید کشور دارای "انواع گروهها و تیره ها و مذاهب مختلف" است و نهاد پادشاهی لازم است که "سوپاپ اطمینان بیشتر برای حفظ یکپارچگی مملکت" باشد. در اینجا فرض او اینست که "گروهها و تیره ها و مذاهب" تشکیل دهنده مملکت بجان هم میافتند و یکپارچگی مملکت، همان تمامیت ارضی معروف، زیر سوال میرود، و اینجا نوبت ایفای نقش پادشاه میرسد! و لابد چون این غائله با نصیحت شاه تمام نمیشود باید قشون را خبر کند و این همان سوپاپ اطمینان کذائی است.

درباره این شاهان تشریفات در هلند و دانمارک و اسپانیا و غیره نیز باید تاکید کنم که وجود آنها نقطه قدرت مردم این کشورها نیست. مردم در گذشته بخشی از شاهان را کنار گذاشته اند و تعدادی هم بدلالی مانده اند که البته همین امروز مایه تمسخر مردم این کشورها هستند و چه بسا در یک شرایط بحرانی مردم علیه همین شاهان قیام کنند و جاریشان کنند. شاه مال دوره رعیت است و امروز مردم رعیت نیستند که به شاه نیاز داشته باشند. مردم ایران بسیار پیشرو و متمدن هستند و لذا سلطنت و شاه در ایران یکی از غیر ممکن ترین آلترناتیوهاست.

سیمما بهاری: اخیراً رضا پهلوی نهادی را بنام "شورای ملی ایران" تشکیل داد و ادعا میکند که میخواهد جریانان اپوزیسیون از طیفهای راست و چپ را در آن علیه جمهوری اسلامی متحد کند. ارزیابی شما از این جریان چیست؟

فاتح بهرامی: رضا پهلوی چند سال تلاش کرد حول یک هدف پوچ و مسخره بنام "فراهم کردن شرایط انتخابات آزاد" عده ای را دور هم جمع کند تا بلکه او را سخنگوی خود بکنند. یک دوره ای و تا حدود دو سال پیش شعار "امروز فقط

اتحاد" را مطرح میکرد و شرط جالبی هم داشت که هر کسی کنار ایشان بایستد حرفی از آلترناتیو سیاسی خود نزند و در واقع نظرات سیاسی اش را پنهان کند! نهاد "شورای ملی ایران" انتهای این پروسه است و بالاخره عده ای از طرفداران سلطنت او را سخنگوی خود کردند.

ادعای متحد کردن اپوزیسیون راست و چپ اما بیشتر به شوخی میماند چون متحد شدن طیفهای مختلف سلطنت طلب خود یک معضل جدی این جریان بوده است. حتی روز بعد از تشکیل این نهاد کذائی "شورای ملی" اختلافات درون سلطنت طلبان بیشتر شد و همچنین اختلاف بین سلطنت طلبان و جمهوریخواهان و گروههای مختلف طیف راست پروغرب تشدید شد و جنبه هائی از آن علنی شد. جریان طرفدار سلطنت علاوه بر مسائل مربوط به حکومت گذشته و بعنوان جریانی که در انقلاب ۵۷ بزیر کشیده شده اند، امروز با یک معضل درونی غیر قابل حل نیز مواجه هستند. رضا پهلوی از زمانی که بخاطر نزدیکی با جریانان غیر سلطنت طلب بنحوی درباره سلطنت مشروط برخورد کرد و گفت من یک شهروند هستم و به مردم میسپارم که حکومت شاهنشاهی یا جمهوری را انتخاب کنند، از این زمان طیف سلطنت طلب با یک تشنت و معضل بیسابقه مواجه شدند. خیلی از طرفداران او با این بحث مخالفت کردند و میگویند به اعتبار سلطنت لطمه زده است، زیرا تمام موجودی و دارائی این جریان وجود یک "شاهزاده" است که تنزل آن به شهروند طبعاً مساله ساز است. در این سیستم اگر شاهزاده موجود نباشد حکومت شاهنشاهی به جوك بدل میشود، چون معلوم نیست که مثلاً آیا باید از داخل مردم عادی برای پست شاه آینده کاندید بگیرند یا نه! بهمین

دو جنبش؛ بوسه و قتل

یاشار سهندی

هفته گذشته دو جوان مسلح با ساطور و قمه و با کشیدن نعره الله اکبر در یکی از خیابانهای لندن یک سرباز جوان را تیکه و پاره کردند. خبری هولناک که دنیا را تکان داد. قاتلین اما از صحنه نگریختند بلکه یکی از آنان با قمه و ساطور خونین و دستان آغشته به خون جلو دوربین قرار گرفت و دلیل قتل را دفاع از اسلام و مسلمین خواند. دیوید کامرون نخست وزیر انگلیس بلافاصله متعصب تر از هر "دین باور مسلمان" که دستی در قتل داشته و اکنون مثلاً متوجه شده است که اشتباه میکرده ولی با تمام وجود از اسلام خونریز دفاع میکند، گفت: "این قتل ربطی به اسلام ندارد!". چند روز بعد یک دین باور مسلمان دیگر با کارد به سرباز دیگری در فرانسه به قصد کشت حمله میکند اما سرباز زخمی میشود و اضراب از صحنه میگریزد تا در جای دیگر به "قصد قربت الله" و پاک کردن زمین از لوث وجود کفار "کس دیگری را به قتل برساند.

هفته گذشته دوربین های مترو آنکارا در ترکیه صحنه بوسیدن یک دختر و پسر را ثبت میکنند. مسئولان مترو که از جنس همان قاتلین کارد به دست هستند بلافاصله اعلامیه بر در دیوار مترو میچسبانند که بوسیدن ممنوع است و باید "شئون اخلاقی" رعایت شود. در اعتراض به این ممنوعیت ده ها جوان در یک اقدام بسیار متمدانه در همان مکان جمع میشوند و همزمان یکدیگر را می بوسند و بدین گونه

هستند که امثال دیوید کامرون با ایشان همیشه در دیالوگ و مذاکره بودند. کامرون و جنبش اسلامی یک سوی ماجرایند و سوی دیگر آن مردم متمدنی که میخواهند از زنده بودن و از زندگی لذت ببرند.

قتل کمترین اقدام جنبش اسلامی است. برای جنبشی که ریشه اش به اعماق قرون وسطی برمیگردد اصلاً عجیب نیست که با کارد و طناب دار کارش را به پیش ببرد چون به هیچگونه با دنیای امروز سازگار نیست. این جنبش با سلاخی کردن انسانها زنده است. اما یک بوسه میتواند شیرازه این جنبش را نابود کند. اگر در آنکارا در یک اعتراض آشکار به حزب اسلامی، حاکم همدیگر را بوسیدند در جایی مانند ایران بعد از بیش از سه دهه حاکمیت اسلام ناب محمدی، بوسیدن ابزار مقاومت این مردم تبدیل شده است. آن زوجهایی که در پارک همدیگر را بوسیدند میدانند هر لحظه میتوانند سرو کله یک گشت یا مزاحم بسیجی پیدا شود، اما دیگر از آنها پروایی ندارند. این روزها بسیار شاهد هستیم که زوجهای جوان در فضاهایی مانند پارکها پیش چشم همه در بغل هم آرام میگیرند. اینها اما آسان بدست نیامده است و هزینه های زیادی بر مردم تحمیل داشته است، اما حکومت را وادار کرده تا عقب بنشینند. جنبش اسلامی را میتوان برای همیشه به زباله دان تاریخ سپرد اما نه با بمب و موشک و در عین حال با مذاکره و امتیاز دادن، بلکه حتی با یک بوسه. دور نیست شاهد باشیم در ایران هزاران هزار زوج همدیگر را با عشق تمام بوسند. این یعنی مرگ جنبش اسلامی. بوسه در مترو آنکارا جلوه کوچکی از یک جنبش عظیم انسانی است که انسان هدف آن است و تبحر و اسلام سیاسی را نشانه گرفته است.*

معضلات لاینحل سلطنت طلب!

از صفحه ۶

چیزی نیست که مانع آزادی بیان و آزادی فعالیت سیاسی افراد و احزاب بشود. بنابراین تا به سوال شما برمیگردد جواب مثبت است و همه شان آزادند فعالیت سیاسی بکنند. اما این بقدرت رسیدن به چه معنی است؟ خیلی خلاصه اشاره کنم که حزب کمونیست کارگری اگر بقدرت برسد، یعنی از طریق انقلاب مردم، آن حکومت که درباره آنها در برنامه حزب صحبت شده عبارتست از حکومت شوراهای مردم. مردم متشکل در شوراها خودشان قانون وضع میکنند و اجرا میکنند. در واقع کسی بالای سر مردم نیست، حکومت دیگری نیست و مردم نماینده خودشان هستند. در این چهارچوب، تولید در جامعه بر مبنای رفع نیازمندیهای مردم است و نه بر مبنای اینکه عده ای بخواهند سود ببرند و احتیاج به سرکوب باشد. شکل خود حکومت و نوع اقتصادی که مد نظر ماست نیاز به سرکوب را از بین میبرد. برای همین آزادی برای مردم و برای اکثریت ۹۹ درصد آن در بهترین و جدی ترین حالت وجود دارد و اگر آن یک درصد هم نخواهند معضلی برای بقیه مردم بوجود بیاورند میتوانند فعالیت سیاسی بکنند. بنابراین در نوع حکومت مورد نظر ما آزادی کامل برای همه ضرورت دارد و فعالیت آحاد جامعه در جهت شکوفا شدن استعدادهایشان جزو خصوصیات این حکومت است و لازم است مردم یک زندگی مرفه و در شان انسان داشته باشد. باین اعتبار آزادی یکی از پایه های اساسی این حکومت در تمام ابعاد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی برای همه است.*

دلیل وقتی او امروز با صراحت و بدون لکنت نمیگوید که میخواهد شاه بشود یک عده از طرفدارانش علیه او ایستاده اند. طرفداران سلطنت و نیز نیروهای طرفدار غرب بشدت متشتت هستند و شورای ملی ایران هم که محصول تلاش های گسترده رضا پهلوی و اطرافیان اوست وضع جالبی ندارد و اکنون با معضلات جدیتری مواجه شده است، بویژه اولین اقدام عملی این نهاد، یعنی نوشتن نامه به خامنه ای و درخواست از وی برای برگزاری انتخابات آزاد جز بی آبرویی بیشتر برای این جریان و تشدید اختلافات درونی و پراکنده شدن اطرافیان آن عاقبت دیگری نداشته است.

سیمما بهاری: آیا اگر حزب کمونیست کارگری به قدرت برسد، احزاب طرفدار سلطنت اجازه فعالیت رسمی و علنی خواهند داشت؟

فاتح بهرامی: بله این واضح است و برنامه حزب کمونیست کارگری، "یک دنیای بهتر" درباره آزادی فعالیت سیاسی احزاب صراحت دارد و از انواع و اقسام آزادیهای فردی و اجتماعی و گروهی صحبت کرده است. همه افراد و احزاب سیاسی مستقل از نظراتشان آزادند در جامعه فعالیت کنند مگر اینکه کسی بخواهد گروهی درست کند و عملاً بخواهد به مردم بخواهد لطمه ای بزند، اما صرف اینکه نظرات کسی به سلطنت طلبی تعلق داشته باشد یا مثلاً نظراتی راست باشد یا طرفدار آمریکا باشد و یا به حکومت مبتنی بر بازار آزاد معتقد باشد هیچکدام اینها جرم نیست و اینها

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!

ناله های احمدی مقدم از "بی حجابی"

فرح صبری

فرمانده نیروی انتظامی درهمايشی که با اراذل و اوباش انصار حزب الله ترتیب داده شده بود بهتر از هر کسی وضعیت اسفناک جمهوری اسلامی را در مقابل تعرضات زنان، "زار" زد. او می گوید: اگر مقاومت سرسختانه ناجا مقابل هجمه ها نباشد بی حجابی در ایران رسمی خواهد شد چرا که جبران هر عقب نشینی ما در این عرصه تقریباً غیر قابل جبران خواهد بود.

احمدی مقدم خوب میفهمد که وضعیت نیروی انتظامی در برابر مبارزات زنان ایران در حالت تدافعی قرار دارد و سالها است که زنان با مبارزات پیگیرشان قدم به قدم جمهوری اسلامی را عقب رانده اند. امروز به قول خودشان در لبه ی پرتگاه ایستاده و مجال يك قدم دیگر برای عقب رفتن ندارند. از همین رو به خوبی حس میکنند که در برابر هجوم زنان و جوانان برای بر هم زدن بساطشان باید سر سخنانه مقاومت کنند تا بتوانند برای چند صباحی ستون جمهوری اسلامی را از فروپاشی کامل نجات دهند.

سردار اسلام در این همايش سفره ی دل پر دردش را باز میکند: "گرچه ورود به جزئیات و مصادیق دردی از ما در این جلسه درمان نمیکند اما باید گفت ترویج زندگی غربی در رسانه ملی ما نیز رواج شدیدی دارد". او روحیه ی جوانان را به خوبی توصیف میکند و با شکوه کردن از وزارت ارشاد میگوید که در تماشای مسابقات فوتبال که در سینماها به نمایش گذاشته میشد موقع رد و بدل شدن گل بین تیمها دختران و پسران یکدیگر را در آغوش میگرفتند و یا روی سن سینما با هم میرقصیدند! او به صفوف بهم ریخته ی حکومتیها هشدار میدهد که اگر سرمان را بچرخانیم و لحظه

ای غفلت کنیم موج خروشان مردم مترصد سرنگونی بساطمان را جمع میکند و با اینکه تلاش میکند مصادیق و جزئیات را بر ملا نکند ولی دل پر دردش اجازه نمیدهد لالمونی بگیرد!

با توجه به نزدیک شدن زمان انتخابات و کابوس وقایع ۸۸، احمدی مقدم اعلام خط میکند که اگر قرار باشد به روال دوره های قبل که نزدیک انتخابات هرکدام از کاندیداها تلاش میکرد با اعلام برائت کردن از عملکرد نیروهایی مثل گشت ارشاد برای خودش محبوبیت بیاورد، اینبار هم کسی بخواهد اقدامات اراذل و اوباش حزب الهی را در جامعه کمرنگ کند همه با هم به زمین گرم می خورند و این تو بگیری از آن تو بگیریم نیست. این انتخابات با

تلاش میکند به لشکر درهم ریخته ی حزب الله روحیه ی ادامه کاری بدهد. در واقع گله های اوباش اسلامی که در يك نبرد خانه به خانه برای جمع آوری ماهواره ها با مردم به ستیز پرداختند تو دهنی محکمی خوردند و روحیه شان حسابی در هم ریخته شد که حتی انگیزه ای برای ادامه این کماندو بازی های مسخره بر روی پشت بامها را دیگر ندارند و فرمانده مفلوکشان میگوید محض رضای خدا و برای پاسخ روز "ستاخیز" هم که شده خسته نشوید و ماهواره ها را جمع کنید. او سعی میکند به زور جعل آمار هم شده بگوید بند بازیهای کماندو ها و گاردهای دوره دیده شان بر روی خانه های مسکونی مردم بی اثر نبوده و فایده داشته است.

اوباش انتظامی میدانند که اگر بخواهند بر طبق معیارهای شرع کثیفشان عمل کنند باید همه ی مردم را دستگیر کنند در واقع به يك معنا همه ی مردم مقابل حکومت منحوس اسلامی هستند و مجبور میشوند برای خالی نبودن

عریضه و خودی نشان دادن خلاصه به قول خودشان روزانه ۴۰ نفر را بگیرند. در سالهای اخیر برای اینکه این خودنماییهای نیروهای سرکوبگر بیشتر به چشم مردم بیاید خودرو زنان به اصطلاح بدحجاب را متوقف میکنند و بعد از دستگیری آنها تابلیوی بزرگی که روی آن نوشته شده "مانکن"، روی ماشین آنها میگذارند. ویا ماشین هایی که از آن صدای موسیقی به



ایستاده اند. هرچند با بیان این نکته که کنترل اوضاع را در دست دارند و اینکه: "میزان آمادگی نیروی انتظامی پس از فتنه ۸۸ براساس سیاست پیش بینی حداکثری برای احتمال حداکثری تنظیم می گردد" و اینکه "سیطره ناجا بر تمام فضاهای مجازی و اطلاع رسانی قابل مقایسه با سال ۸۸ نیست"، میکوشد کمی دلشان را خوش کند.

ولی باید خدمت جناب احمدی مقدم گفت هر اندازه به قول خودتان بر فضای مجازی سیطره داشته باشید نمیتوانید با ۶۰ درصد درجه نفوذی که خودتان برای اینترنت در جامعه ی ایران اعلام کردید، مقابله کنید و هر چند به بالاترین ابزار جاسوسی دسترسی داشته باشید ولی مردم قدرتی دارند که هیچ راهی برای مقاومت در برابر آن ندارید و آن بیزاری جمعی از قوانین اسلامی است. همین قدرت جمعیت مردم چنان هراس به دلتان انداخته است که به قول خودتان ناچارید همیشه

پیش بینی کنید. صفوف جمهوری اسلامی در هم ریخته است و سگ صاحبش را نمیشناسد و عنقریب است که شیرازه ی حکومت کثیفتان از هم پاشیده شود. از آن طرف صف بندی مردم در مقایسه با سال ۸۸ دستاورد های بسیاری داشته است. و این صف بندی میرود تا دودمان اسلام و مذهب و دیکتاتوری را از این سرزمین ریشه کن کند و پرچم يك دنیای بهتر را برافرازد.*

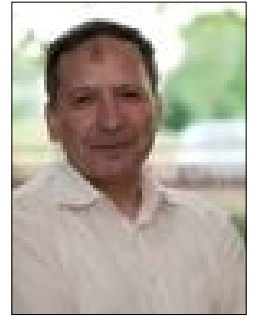
گوش برسد، به همین ترتیب مارک "مزاحمین نوامیس" را میگیرد. برآستی که حرکات جمهوری اسلامی باعث تمسخر و ریشخند مردم شده است و صحبت های این دلنق حکومت اسلامی با حال نزارش نمیتواند سبب تجدید قوایی در لشکر درهم ریخته ی اسلام شود. او با اعتراف این مطلب که "به غیر از رهبری، حزب الهی ها و مراجع دلگرمی نداریم" در واقع شیون می کند که اکثریت مردم در مقابلشان

احمدی مقدم در دفاع از اعمال ننگینشان در خیابانها میگوید: "اعتراض این افراد در حالی بود که جمع تعداد افراد جمع آوری شده از سطح خیابان توسط ناجا در کل تهران روزانه تنها ۴۰ نفر بود. در شرایطی که همه می دانیم براساس معیارهای تعریف شده شرع، این تعداد با طی طریق در فاصله چند ده متر از همین خیابان جمهوری به ۲ اتوبوس هم می رسد. این فرمانده ی

تمام مضحکه های قبلی آن متفاوت است و باید گله های اوباش اسلامی حواسشان را حسابی جمع کنند! و در واقع میخواهد به گله های اوباش بفهماند که اگر شل بگیریم سفت میخوریم. و این تنها راه حل باقی مانده برایشان است.

احمدی مقدم با اشاره به اینکه برخی به نیروی انتظامی معترض هستند که چرا اقدام به جمع آوری ماهواره ها میکند، چرا که اساساً فایده و اثری در آن نمی بینند،

زنان افغان در اسارت "عنعنات اسلامی"



بهروز مهربادی

صریح اسلامی صورت گرفت. یکی از موارد اصلی این قوانین تعیین سن ازدواج بود. اعضای مجلس با حمایت از پدوفیلی اسلامی تاکید نمودند که پیغمبر اسلام با دختر نه ساله ازدواج کرده و این باید مبنایی برای تعیین سن ازدواج باید قرار بگیرد.

تعدد زوجات نیز بعنوان "قانون پروردگار"، به استناد آیات قرآن و موارد متعدد ازدواج پیغمبر و انواع مختلف خلفا و امامان و مولوی ها و آیت اله ها مورد حمایت اکثریت اعضای مجلس بود. ایجاد خانه های امن برای زنان و محافظت آنان در مقابل خشونت نیز بعنوان یک انقلاب محکوم و مخالف دین مبین، اعلام گردید. مخالفان وجود این خانه ها و محافظت زنان در مقابل تعرض و خشونت را مخالف با "عنعنات اسلامی" و به معنای از هم "پاشیده شدن شیرازه خانواده" دانستند.

"زنا" و قوانین مربوط به آنرا می توان یکی از کثیف ترین و وحشیانه ترین احکام اسلامی به حساب آورد، اما بحث های اعضای مجلس افغانستان را می توان اوج این کثافت و وقاحت اسلامی دانست. خیل "مولوی ها" و قوماندان های تکیه زده بر کرسی های مجلس زنی را که مورد تجاوز قرار گرفته و خود قربانی است، زناکار دانسته و عملاً تجاوز به زنان را مجاز اعلام کردند.

وادر ساختن به خودکشی، خرید و فروش زنان، ممانعت از اجرای سنت "بد دادن" (سنتی که بر اساس پس از رخ دادن یک قتل

دختر جوانی از خانواده قاتل را به خانواده مقتول می دهند)، اجبار به اعتیاد، اجبار به فحشا از دیگر موارد این قانون است که اکثریت اعضای مجلس به استناد احادیث و آیات با آن مخالف کردند.

گزارشات، تصاویر و فیلم های گوناگونی که در مورد افغانستان انتشار می یابد، خبر از بی حقوقی کامل زنان میدهد. زنان افغان در هر فرصتی اعتراض خود را نشان می دهند و گروه زیاد از مردان مترقی و سکولار افغان هم با آنها همراه هستند. در کنار دایناسورهای مجلس نمایندگان افغانستان که بردگی زنان را نعره می زدند، آن گروه از اعضای مجلس که موافق این قانون هستند، تلاش داشتند که به هزار قسم و آیه به مخالفان بقبولانند که این قانون با شریعت مخالفی ندارد. آنها که مصاحبه

هایشان با رادیو بی بی سی و صدای آلمان و رادیو فرانسه و سایر رادیو های اسلام پناه غرب انتشار یافته، کالا بودن و درجه دوم بودن زن را مورد تائید قرار می دهند، آنها حرفی از برابری زن و مرد نمی زنند، چیزی از داشتن اختیار زنان بر جسم و

زندگی خود نمی گویند. فقط استدعایشان از زعمای اسلام این است که زنجیرها را کمی شل تر کنند. اما صدای زنان آزاد از این رسانه های بندرت پخش می شود. صدای زن افغان که خواهان برچیده شدن کامل بساط قوانین ضد زن اسلامی و آزادی و برابری کامل و بدون قید و شرط است، در آشوب و خرناسه های جانوران اسلامی و تبلیغات اسلام پسندانه رسانه های وابسته به دولتهای غربی شنیده نمی شود. این صدا را باید شنید و آنرا فریاد زد. زنان



افغان کمتر از زنان اروپا و آمریکا نیستند، زنان افغان باید از حقوق کامل شهروندی، آزادی و برابری کامل برخوردار شوند. آنها باید مصون از هر گونه تعرض نرینه های اسلامی، در حمایت قوانین اجتماعی سکولار قرار داشته باشند و بتوانند بر سرنوشت و زندگی خود حاکم باشند. عنعنات اسلامی را باید به طویل های عصر حجری خود بازگرداند. این خواست زنان افغان و خواست جهان متمدن امروز است.*



انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!

چند خبر از کارگران زندانی

اطلاعیه شماره ۱۰۷

وضع جسمانی رضا شهابی مجدداً و پس از بازگشت به زندان رو به وخامت است!

بنا بر خبرمنتشر شده از سوی کمیته دفاع از رضا شهابی، پس از بازگرداندن رضا به زندان، حدود ۲۰ روزی است که او درد شدیدی در ناحیه کمر احساس می کند و این درد به پای چپ او هم سرایت کرده است، به حلی که حتی نشستن، خوابیدن و راه رفتن عادی هم برایش بسیار دشوار شده است. در برابر این دردها درمان رضا تنها خلاصه شده است به هفته‌ای یک عدد آمپول دگزامتازون و ب۲-۱ ب کمپلکس! این در حالیست که گردن و بازوی چپ رضا نیز به شدت درد می کند. بعلاوه اینکه دندانهای فك بالای او که موقتاً ترمیم و به دلیل احضار به زندان به صورت موقتی روکش شده بود، باعث سر درد و چشم دردهای شدید وی شده است. طی پیگیری خانواده‌ی رضا شهابی به جهت تکمیل ترمیم دندان هایش، قرار بود ۲۸ اردیبهشت به دندانپزشکی اعزام شود که به دلیل مخالفت دادستان (به این بهانه که مرضی طولانی مدت داشته است) این امر انجام نشد!

رضا شهابی در همان شروع این دردها خواستار متخصص جراح مغز و اعصاب شده است. اما جانینان اسلامی با گفتن اینکه درخواست کنندگان، جراح مغز و اعصاب به حد نصاب رسیده است، هیچ اقدامی انجام نداده اند. خودداری از رساندن زندانیان بیمار به پزشک، در بند نگاهداشتن فردی چون رضا که در زندان رژیم اسلامی به مرز فلج شدن رسیده و به همین خاطر و زیر فشار اعتراضات گسترده به او مرضی داده شده بود، بخشی دائمی از فشارهای رژیم اسلامی و شکنجه‌های آن بر روی زندانیان سیاسی است.

بهنام ابراهیم زاده زیر فشار بازگرداندن به زندان

بهنام ابراهیم زاده از فعالین شناخته شده کارگری و عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل‌های کارگری، بخاطر مبارزاتش در دفاع از حقوق کارگر و حقوق

کودک ۵ سال حکم زندان گرفته است. اکنون فرزند او نیما بخاطر بیماری سرطان خونی در بیمارستان محک بستری است. او ۴ ماه پیش در نبود پدر زندانی‌اش به این بیماری مبتلا پیدا کرد.

طبق قرار قبلی روز ۴ خرداد پزشک قانونی جمهوری اسلامی در بیمارستان محک با نیما ابراهیم زاده فرزند کارگر معتر ض زندانی بهنام ابراهیم زاده دیدار کرد و نیما را مورد معاینه قرار داد. این در حالیست که پزشکان معالج نیما بارها بر ضرورت وجود بهنام در کنار فرزندش به عنوان امری حیاتی در معالجه او تاکید گذاشته اند. اما جانینان اسلامی در ادامه فشارشان برای بازگرداندن بهنام به زندان، تصمیم گیری در مورد تمدید مرضی بهنام را به دیدار پزشکی قانونی خود از نیما مشروط کرده بود. در هر حال بدنبال دیدار پزشکی قانونی از نیما، وضعیت جسمی او آنها را نیز بر آن داشت که نظر پزشکان بیمارستان محک را تایید کنند. اینها همه فشار مستقیم بر روی بهنام، نیما و زبیده حاجی زاده همسر بهنام است. هنگامیکه پزشک قانونی به بالین نیما رفت، نیما بستری بود و تحت شیمی درمانی قرار داشت. بنا بر خبر سایت "پایگاه خبری خانواده بهنام ابراهیم زاده" نیما از زمانی که بستری شده همچون گذشته از خوردن و آشامیدن خوداری می کند و این موجب نگرانی خانواده وی شده است.

جان رسول بداغی در خطر است به گزارش منتشر شده از سوی کمیته دفاع از شاهرخ زمانی، رسول بداغی معلم آزادیخواه که اکنون در بند چهار سالن ۱۲ زندان گوهردشت محبوس است به سر درد شدیدی دچار شده و به دنبال شدت سردرد حالت تهوع و استفراغ به او دست داده است. زندانیان هم بند او در رابطه با بیماری رسول بداغی احساس خطر می کنند و گفته اند که ما اعلام می داریم عامل اصلی بیماری رسول بداغی، سران جمهوری اسلامی و اداره اطلاعات و سازمان زندانها می باشند. به گفته هم بندان وی، بیمارهای خطرناک در کل ایران، بخصوص در زندانها به دلیل امواج خطرناکی که

توسط دستگاه‌های پارازیت در فضای زندان توسط اداره اطلاعات انتشار داده می شود، و به دلیل سؤ تغذیه، فشارهای روحی و روانی، آب و مواد آلوده و هوای شدیداً خطرناک ناشی از سوخته‌های ناسالم، و نیز مواد غذایی آلوده به سموم خطرناک، رسول بداغی را نیز دچار بیماری کرده است. از همین رو علاوه بر فشار و شکنجه‌هایی که بر روی زندانیان سیاسی وارد میشود، بسیاری از آنان دچار بیماریهای مختلف شده اند.

محاکمه حامد محمودی نژاد

به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، حامد محمودی نژاد فعال کارگری و عضو این کمیته که در ۱۲ اردیبهشت دستگیر و بعد از ۱۵ روز با قید وثیقه آزاد گردید، روز ۴ خرداد در شعبه ۴ دادیاری جمهوری اسلامی در سندانج دادگاهی شد. او در این محاکمه اتهامات وارد شده را تکذیب و با تاکید بر حق تشکل از عضویت خود در کمیته هماهنگی دفاع کرد.

احضار تیمور امجدی از بازداشت شدگان روز کارگر

طبق خبر منتشر شده مورخ ۱ خرداد از سوی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، تیمور امجدی فعال کارگری و از بازداشت‌شدگان ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر، به شعبه ۴ دادیاری جمهوری اسلامی در شهر سندانج احضار گردید. در این جلسه تیمور امجدی، به جرمی چون اقدام علیه امنیت ملی به نفع گروه‌های ضد انقلاب و عضویت در آنها، حمل پلاکارد در روز کارگر در خیابان غفور و سردادن شعارهای براندازانه علیه حکومت ایران، متهم گردید. اما در مقابل این اتهامات، تیمور امجدی با رد اتهامات وارد، برحق برگزاری اول مهر روز جهانی کارگر برای تمام کارگران جهان تاکید گذاشت.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

۷ خرداد ۹۲

۲۸ مه ۲۰۱۳

شهرلا دانشفر
Shahla_daneshfar@yahoo.com

بهرام سروش،
Bahram.Soroush@gmail.com
http://free-them-now.blogspot.com

کارگران مهاجر در کردستان عراق چه وضعیتی دارند؟

از صفحه ۵

فواد محمدی، متأسفانه هیچ حرکت اعتراضی متشکل و سازمان یافته‌ای صورت نمی گیرد. هر حرکت اعتراضی کارگران در اقلیم کردستان و در عراق جرم است و مانند اکثر کشورهای خاورمیانه هر تجمع اعتراضی نسبت به شرایط حاکم جرم محسوب می شود. اگر هر تشکلی در بین کارگران محلی و یا مهاجر ایجاد شود دستگاه‌های امنیتی و حفاظتی تا حد کشتار جمعی وارد عمل می شوند. بطور نمونه می توان به تجمع کارگری در زمستان ۲۰۱۱ (۱۷ شباط) اشاره کرد که موجب جان باختن ۱۷ نفر شد. دستجات مسلح هر جنبش و حرکت اعتراضی را به ضرب گلوله خفه می کنند.

انترناسیونال، آیا مقامات و ماموران جمهوری اسلامی هم در آنجا حضور دارند؟ رابطه کارگران مهاجر با آنها چگونه است؟ فواد محمدی، وجود ماموران آشکار و مخفی جمهوری اسلامی بویژه در کشورهای همجوار امری عادی است. جمهوری اسلامی تلاش دارد که گروههای تروریستی خود را در خارج از مرزها سازماندهی کند و از آن برای باج گیری از سایر دولتهای منطقه و برای تعقیب و سرکوب مخالفان سیاسی خود استفاده نماید. جمهوری اسلامی روابط بسیار خوبی با حکومت اقلیم کردستان دارد. ماموران رژیم، لباس شخصی ها و یا "لجن خوار" ها به راحتی اجازه فعالیت دارند و ماموران حکومت اقلیم با آنها همکاری می کنند.

انترناسیونال، مقامات دولتی کردستان با کارگران مهاجر چگونه رفتار می کنند؟

فواد محمدی، مقامات حکومت اقلیم هیچگونه اهمیتی برای زندگی و جان کارگران چه مهاجر و چه محلی، قایل نیستند. کارگران هیچگونه تامین اجتماعی نظیر بیمه درمانی، بیمه بیکاری، حق بازنشستگی و امثال آن برخوردار نیستند و حکومت اقلیم هم کوچکترین اهمیتی به این مسائل نمی دهد.

انترناسیونال، آیا در بین کارگران مهاجر حرکت‌ها و گرایشهای سیاسی هم وجود دارد؟

فواد محمدی، توجه به موقعیت کارگران که در سخت ترین شرایط به سر می برند خواه نا خواه گرایشهای در آنها به وجود می آید و با توجه به بیعدالتی فراوان دولتهای سرمایه داری حاکم، گرایشهای حزبی در کارگران دیده می شود. کارگران در حالی هیچ امنیتی را احساس نمی کنند و در چنین شرایطی حاضر به هر نوع همکاری با گروههای مبارز جهت براندازی حکومت‌های سرمایه داری هستند یعنی اگر هر حزب سیاسی در منطقه حرکت اعتراضی را شکل بدهد، این انبوه کارگران هستند که صفوف اعتراضات را تشکیل می دهند.

انترناسیونال، آیا کارگران تشکلی دارند؟

فواد محمدی، می توان گفت که هیچ تشکل کارگری واقعی وجود ندارد. سندیکاهای وابسته به دولت وجود دارد اما هیچ کارگری نمی داند که سندیکا‌ها چه کاری انجام میدهند و هدف از تشکیل آنها چیست. این قبیل سندیکا‌ها هم در حقیقت برای بند و بست با مقامات دولتی و سرپوش گذاشتن بر روی نارضایتی و شرایط غیرانسانی زندگی کارگران، درست شده است.

این سندیکا‌ها یا تشکل‌های وابسته به حکومت از کوچکترین شرایط زندگی کارگران اطلاعی ندارند.*

نامه اتحادیه آزاد کارگران ایران به کنفدراسیون جهانی اتحادیه های آزاد کارگری پیرامون وضعیت تشکلهای کارگری در ایران و اعتراض به حضور نماینده های دست ساز دولتی در نشست سالیانه ILO

تهران، در طول سال گذشته نیز در اقدامی هماهنگ با نیروهای امنیتی، امضاهای بخش زیادی از کارگران را حول طومار اعتراضی کارگران مصادره کرده و از رسیدن آن بدست هماهنگ کنندگان این طومار جلوگیری نمودند و علاوه بر آن بطور آشکار و در مصاحبه هایی تلاش کردند تا با وارد کردن اتهامات واهی به هماهنگ کنندگان این طومار مبنی بر وابستگی آنان به جریانهای خاص، زمینه ارباب کارگران امضا کننده طومار و سرکوب هماهنگ کنندگان آنها فراهم سازند.

اتحادیه آزاد کارگران ایران
اردیبهشت ماه ۱۳۹۲

باقی بگذارد.
لذا ما از شما دوستان در کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری و همه کنفدراسیونهای عضو آن انتظار داریم تا در نشست سالیانه این سازمان با افشای این سیاست و اعتراض به تشدید اعمال فشار بر فعالین و اندک نهادهای مستقل کارگری موجود، اجازه ندهید تا کسانی که از سوی وزارت کار دولت جمهوری اسلامی به عنوان نماینده کارگران ایران به نشست سالیانه ILO می آیند اعتبار نامه حضور در این نشست را دریافت کنند.

بی تردید نیازی به تاکید نیست که عوامل کانون عالی شوراهای اسلامی علاوه بر سازماندهی و شرکت مستقیم در سرکوب سندیکای کارگران شرکت واحد

بخشند.
این وضعیت در عین حال که نشان میدهد فشارهای سازمانهای بین المللی کارگری و ILO برای برپا شدن نهادهای ایدئولوژیک از محیط های کار مفید بوده است اما از طرف دیگر اتخاذ چنین سیاستی از سوی دولت و وزارت کار نشانگر این است که هیچ تغییری در رویکرد دولت ایران که منجر به برسیمت شناخته شدن تشکلهای مستقل کارگری در ایران نشود رخ نداده است و دولت همچنان در تلاش است تا با دور زدن خواست ILO و سازمانهای بین المللی کارگری برای برخورداری کارگران ایران از حق برپائی تشکل مستقل از دولت، همچنان نهادهای دست ساز خود را در محیطهای کار دست نخورده

حکمهای سنگین عنوان نموده اند. اعمال این فشارها بر اعضا موثر اتحادیه ما از زمانی شدت بیشتری پیدا کرد که از اول ماه مه سال گذشته و به مناسبت اینروز، کارگران متشکل در اتحادیه ما با جمع آوری طوماری اعتراضی با امضا نزدیک به چهل هزار نفر از کارگران کارخانه های مختلف در سراسر کشور، خواهان افزایش حداقل مزد بر اساس ماده ۴۱ قانون کار و کنار گذاشتن لایحه ضد کارگری اصلاح این قانون و تحقق دیگر مطالبات پایه ای خود شدند.

این روند و اعلام غیر قانونی بودن تشکل ما و محدود تشکلهای مستقل دیگر از سوی نیروهای امنیتی در شرایطی طی یکسال گذشته شدت پیدا کرده است که ما هر روزه شاهد اعلام ایجاد انواع اتحادیه ها و انجمنهای صنفی در ایران بوده ایم و بنا بر ادعای وزیر کار تعداد این نوع تشکلهای به دو برابر افزایش پیدا کرده است. در این زمینه لازم است بگوئیم در ایران هیچ قانونی برای ثبت تشکلهای کارگری با نام اتحادیه و سندیکا وجود ندارد و به همین دلیل هیچیک از این اتحادیه ها ثبت نشده اند اما از آنجا که همه آنها زیر مجموعه خانه کارگر هستند، دولت و نیروهای امنیتی نه تنها کاری به آنها ندارند بلکه ایجاد این نوع اتحادیه ها سیاست خود وزارت کار است تا با گسترش تعمدی این نوع اتحادیه ها و انجمنهای صنفی، بتدریج آنها را جایگزین شوراهای اسلامی کند و از این رهگذر قادر شوند خود را از فشارهای سازمان جهانی کار بدلیل ماهیت ایدئولوژیک شوراهای اسلامی خلاصی

از: اتحادیه آزاد کارگران ایران
به: کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری ITUC

با دروهای گرم و فراوان دوستان و همکاران در کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری همانگونه که خود نیز بخوبی میدانید اندک تشکلهای و نهادهای مستقل کارگری در ایران همیشه تحت شدیدترین فشارها قرار داشته اند و در طول سالهای گذشته بسیاری از اعضا این تشکلهای یا از کار خود اخراج شده اند و یا به زندان افکنده شده و به بهانه های مختلف تحت پیگرد قضائی قرار گرفته اند. با اینحال و علیرغم اعتراضات گسترده ای که از سوی سازمانهای کارگری در سطح جهان نسبت به نقض حقوق پایه ای کارگران در ایران صورت گرفته است، در طول یکسال گذشته اعمال این فشارها بر تشکلهای موجود و فعالین آنها دامنه بسیار بیشتری پیدا کرده است و علاوه بر اخراج و بازداشت و زندان، بسیاری از اعضای این تشکلهای، بویژه اعضای اتحادیه آزاد کارگران ایران و کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری از سوی نهادهای امنیتی و قضائی جهت استعفا از تشکلهای خود بشدت تحت فشار قرار گرفته اند. بطوریکه قضات برخی دادگاهها و مامورین امنیتی پس از احضار و یا بازداشت اعضای اتحادیه ما که به بهانه های کاملاً واهی صورت گرفته است، استعفا از اتحادیه آزاد کارگران ایران را به عنوان شرطی جهت صدور حکم برائت در مقابل آنان گذاشته اند و عدم استعفا از اتحادیه را موجب صدور

بهنام ابراهیم زاده نامه به سازمان جهانی کار آی ال او

است. بویژه در ایران فقر و گرانی بیداد میکند. دستمزدهای چندین برابر زیر خط فقر زندگی بخش عظیمی از جامعه را به نابودی کشانده است. امروز کارگران در ایران بخاطر اعتراض به این وضعیت و حق و حقوق پایه ای خود در زندانند. باید به این دستگیری ها و به فشار به رهبران و فعالین کارگری باید اعتراض شود. من با نوشتن این نامه تلاش کردم صدای اعتراض خودم و خانواده ام و کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی باشم.

بهنام ابراهیم زاده. کارگر زندانی
۱ خرداد ۹۲
۲۲ مه ۲۰۱۳

اجلاس آی ال او انتظار دارم که از مبارزات کارگران در ایران و از انتظار من حمایت و پشتیبانی کنند. اما به شما که به عنوان سازمان جهانی کار، آی ال او که به اسم کارگر دارید سخن میگویند، اعتراض دارم که تا کی در برابر این همه بی حقوقی سکوت میکنید. انتظار من کارگر اینست که دولتهای شرکت کننده در اجلاستان را زیر فشار بگذارید که پایه ای ترین حقوق کارگران و انسانها را رعایت کنند. حق تشکل، حق اعتصاب، آزادی بدون قید و شرط بیان همگی مثل نفس کشیدن و حقوق پایه ای انسانی است و نقض آنها یک تخلف آشکار

۴ ژوئن اجلاس سالانه جهانی کار است. من بهنام ابراهیم زاده بخاطر مبارزاتم در دفاع از حقوق کارگر و حقوق کودکان ۵ سال حکم زندان دارم. سه سالش را پشت سر گذاشته ام و الان نیز با وجودیکه تنها فرزندم بدلیل ابتلا به سرطان خونی بستری است، میخواهند من را به زندان بازگردانند.
از همه نهادهای کارگری و انساندوست در سراسر جهان انتظار دارم که در برابر این تصمیم اعتراض کنند. خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط کارگران زندانی و زندانیان سیاسی شومند. از نمایندگان اتحادیه کارگری در

کانال جدید ۲۴ ساعته میشود

کانال جدید بزودی برنامه های ۲۴ ساعته خود را از کانال "نگاه شما" در شبکه هاتبرد شروع میکند.

برنامه های آزمایشی ما از روز ۹ خرداد (۳۰ مه) از این کانال پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰

پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

FEC: ۳/۴

این مشخصات را به دوستان و آشنایانتان اطلاع دهید.

یادآوری میکنیم که برنامه های کانال جدید در شبکه کورد کانال همچنان تا روز ۳۰ خرداد امسال (۲۰ ژوئن) ادامه خواهد داشت.

کانال جدید

۷ خرداد ۱۳۹۲، ۲۸ مه ۲۰۱۳

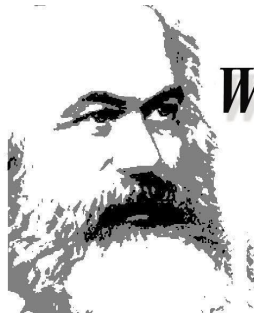
AND I HAVE A VOICE!!!

انترناسیونال
نشریه حزب کمونیست کارگری

سرمدییر: بهروز مهرآبادی
مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود



WE STILL NEED **MARX**

TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!